

سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در منطقه‌ آیندوپاسیفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

سعید جمشیدی^۱

محمدرضا دهشیری^۲

گارینه کشیشیان سیرکی^۳

نوذر شفیعی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

نشریه علمی آفاق امنیت / سال سیزدهم / شماره چهل و هفتم - تابستان ۱۳۹۹

چکیده

این مقاله با بهره‌گیری از مدل مفهومی برآمده از نظریهٔ ثبات هژمونیک در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که راهبرد امریکا در دوران دونالد ترامپ در منطقهٔ ایندوپاسیفیک چگونه بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد. هدف امریکا از حضور در منطقهٔ ایندوپاسیفیک گسترش قدرت خود و تداوم هژمونی در این منطقه است. با توجه به اینکه منطقهٔ مزبور پرچالش‌ترین منطقه برای تداوم هژمونی این قدرت به شمار می‌رود، لذا امریکا در صدد بالابردن وزن و نفوذ هند در منطقهٔ ایندوپاسیفیک و تلاش برای مهار چین به‌منظور تداوم هژمونی خود در این منطقه است؛ زیرا بر این باور است که چین تهدیدی نزدیک و هند تهدیدی دور دست به شمار می‌رود. لذا با این ذهنیت که هند به‌عنوان قدرت متوسط در آینده ظرفیت به‌چالش کشیدن منافع امریکا در منطقهٔ مزبور را ندارد در صدد کنترل چین از طریق تقویت هند برآمده است، موضوعی که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نویسندگان با روش توصیفی - تحلیلی این فرضیه را مورد آزمون قرار داده‌اند که سیاست امریکا در منطقهٔ ایندوپاسیفیک موجبات افزایش تنش در همسایگی نزدیک ایران، کاهش توجه امریکا به خلیج فارس، خروج هند از وضعیت عدم تعهد و احتمال افزایش تنش در روابط ایران با دوکشور چین و پاکستان را فراهم می‌آورد؛ ولی منفعت واشنگتن در استفاده از اهرم دهلی‌نو در تقابل با نفوذ چین، می‌تواند به‌صورت بالقوه گسترش روابط هند با ایران را آسان کند.

واژگان کلیدی

ایندوپاسیفیک؛ ثبات هژمونیک؛ امریکا؛ امنیت ملی ایران؛ هند؛ چین

۱. گروه روابط بین الملل، واحد بین الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش ایران

saeid_jam2009@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: گروه روابط بین الملل، دانشکده وزارت امور خارجه ایران

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

۳. گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

g_keshishyan@azad.ac.ir

n.shafiee@ase.ui.ac.ir

۴. دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

منطقه «ایندوپاسیفیک» تا یک دهه پیش صرفاً مفهومی جغرافیایی و برآمده از تلفیق دو اقیانوس آرام و هند بود. اما در سال ۲۰۰۷ شینزو آبه نخست‌وزیر وقت ژاپن به آن بعدی ژئوپلیتیکی داد و طرح گفت‌وگو و همکاری چهار دموکراسی منطقه ایندوپاسیفیک (ژاپن، امریکا، استرالیا و هند) را مطرح کرد. اما با کناررفتن آبه از قدرت این مفهوم برای مدتی به فراموشی سپرده شد.

با روی کار آمدن مجدد آبه در سال ۲۰۱۲ از یک سو و همچنین پیروزی دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ در امریکا، مفهوم ایندوپاسیفیک، در ادبیات سیاسی جهان جایگاه خود را پیدا کرد. امریکا تلاش می‌کند با گسترده کردن منطقه پاسیفیک و اتصال آن به اقیانوس هند، شرایط جدیدی را بر مناسبات اقتصادی و امنیتی جهان برای تضمین اهداف خود تحمیل کند.

دونالد ترامپ منطقه ایندوپاسیفیک (مهمترین قطب دموگرافیک جهان) را مهمترین حوزه‌ای می‌داند که در طول سال‌های گذشته از آن غفلت شده است. از نظر ترامپ نقش آفرینی هند و چین به عنوان دو قدرت روبه‌رشد، وجود تنگه‌های راهبردی و بحران کره شمالی به عنوان یکی از کانون‌های اختلاف پس از جنگ سرد و هم‌جواری با منطقه غرب آسیا با توجه به حضور ایران به عنوان قدرتی روبه‌رشد که منافع امریکا را در منطقه به چالش کشیده است، جایگاه این منطقه راهبردی در سیاست خارجی و امنیتی امریکا اهمیتی مضاعف دارد. اهمیت تحقیق در شناخت عرصه‌های اختلاف امریکا و چین در منطقه ایندوپاسیفیک برای بهره‌برداری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ که ضرورت آن از جهت شناخت تأثیر سیاست امریکا در منطقه ایندوپاسیفیک بر حوزه‌های تعامل ایران و امریکا در افغانستان و آسیای مرکزی است.

این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که امریکا در راهبرد سیاسی و امنیتی خود پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ چگونه به توازن‌بخشی در نظم منطقه‌ای ایندوپاسیفیک مبادرت نموده است و این رویکرد چگونه بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد؟ نویسندگان با روش توصیفی - تحلیلی این فرضیه را مورد آزمون قرار داده‌اند که امریکا با بهره‌گیری از طیف وسیعی از اهرم‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی تلاش می‌کند ضمن بالابردن هزینه‌های چین، از هند به عنوان تهدیدی دور برای مهار چین استفاده کند. این سیاست امریکا در منطقه ایندوپاسیفیک موجب افزایش تنش در همسایگی نزدیک ایران، کاهش توجه امریکا به خلیج فارس، خروج هند از وضعیت عدم تعهد و احتمال افزایش تنش در روابط ایران با دو کشور چین و پاکستان را فراهم می‌آورد،



ولی منفعت واشنگتن در استفاده از اهرم دهلی‌نو در تقابل با نفوذ چین، می‌تواند به‌صورت بالقوه گسترش روابط هند با ایران را تسهیل کند. این مقاله در نظر دارد با استفاده از مدل مفهومی برآمده از نظریهٔ ثبات هژمونیک، هم‌زمان با بررسی جایگاه منطقهٔ تازه تعریف شدهٔ ایندوپاسیفیک در راهبرد امنیت ملی آمریکا، اثرات ارتقای جایگاه این منطقه در سیاست‌های آمریکا، بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهد. پرداختن به موضوع تقابل آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، و چاره‌اندیشی در جهت چگونگی برخورد با این چالش، همچنین راهکارهای شناسایی تهدیدات و بهره‌گیری از فرصت‌های متأثر، این حوزهٔ جغرافیایی را دارای اهمیت بسیاری می‌کند.

پیشینه و چهارچوب نظری تحقیق

۱. پیشینهٔ تحقیق

جان مرشایمر در سال ۲۰۰۱ در کتاب «تراژدی قدرت‌های بزرگ» به تلاش‌های قدرت هژمون برای استمرار هژمونی خود می‌پردازد و با مطرح کردن چین به‌عنوان قدرت چالشگر علیه قدرت آمریکا و استفاده از هند به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای برای به چالش کشیدن قدرت روبه‌رشد چین اشاره می‌کند.

ژینگوان ژو^۱ در سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای تحت‌عنوان «روابط آمریکا و چین در قرن ۲۱: انتقال قدرت و صلح ضمن پرداختن به نظریهٔ انتقال قدرت در دوره‌های پیشین، به فراز و فرودهای روابط آمریکا و چین در فاصلهٔ زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ می‌پردازد. نویسنده در این کتاب برای توضیح چگونگی انتقال قدرت از آمریکا به چین در دهه‌های آینده موارد تاریخی را با دقت بررسی کرده و نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل را آزمایش نموده است. او در نهایت چنین پیشنهاد می‌کند که: اگر آمریکا منافع مشروع چین را بپذیرد و این کشور را بیشتر در جامعهٔ بین‌المللی چندجانبه وارد کند، در آن صورت روابط دوستانهٔ مبتنی بر همکاری می‌تواند میان دو قدرت بزرگ برقرار شود. این در حالی است که برخلاف نظر وی دونالد ترامپ در صدد مهار چین برآمده است.

جولیان وی ادوینکولا^۲ سال ۲۰۱۴ م در مقاله‌ای با عنوان "انتقال رهبری و آیندهٔ روابط آمریکا و چین در جزایر مورد مناقشه" به بررسی اختلافات چین و آمریکا در منطقهٔ آسیا پاسیفیک و به‌خصوص در دریای چین جنوبی می‌پردازد. نویسندگان در این مقاله ضمن پرداختن به شاخصه‌های این اختلافات از جمله فیلیپین، تایوان، فوجی و پایگاه‌های



نظامی امریکا در جزایر گوام و اوکیناوا و...، چنین استدلال می‌کنند که اولویت‌های امریکا پس از جنگ سرد در سایر نقاط دنیا باعث بی‌توجهی به منطقه آسیا پاسفیک، شرایط برای ظهور چین به‌عنوان یک قدرت رقیب در این منطقه فراهم شد. چین نیز با اولویت‌بخشیدن به مسائل اقتصادی، با کمک نیروی کار ارزان و مدیریت کارآمدی که ایجاد کرد، توانست سرعت رشد اقتصادی خود را با شتابی باورنکردنی به پیش برد. اگرچه سیاست چین مبتنی بر عمل‌گرایی اقتصادی بود، اما از زمانی که سردمداران چین به فکر امنیت خطوط کشتیرانی خود و تنوع‌بخشی به مسیرهای تجاری افتادند، تلاش‌هایی را برای رشد حوزه نظامی به عمل آوردند. موضوعی که باعث حساسیت امریکا شد. از نظر این نویسندگان روابط چین و امریکا به سمت خطرناکی در حرکت است و ممکن است شرایطی پیش بیاید که دیگر چین چاره‌ای جز رویارویی نظامی با امریکا نداشته باشد.

ظفرخان^۱ در سال ۲۰۱۶ م در مقاله‌ای با عنوان "استراتژی رقابت‌آمیز چین و هند و امکان درگیری در آسیا پاسفیک" به برنامه‌های دو کشور چین و هند در منطقه آسیا پاسفیک می‌پردازد. از نظر وی نوع نگاه دو کشور به‌واسطه شرایطی که در آن قرار دارند، برخلاف سیاست اعلامی، به سمت نظامی‌گری پیش می‌روند. منازعات متعدد دو کشور، باعث شد که اگر تمایلی به کاستن از میزان بودجه نظامی شگل بگیرد، توان به‌اجرا گذاشتن آن را ندارند. در این میان امریکا نیز برای پیشبرد اهداف خود، به اختلافات دامن زده و بر سیاست دو کشور تأثیر می‌گذارد. دلیل این سیاست امریکا را می‌توان در اطمینان‌بخشی به متحدین و همچنین مهار چین با استفاده از کشور قدرتمند دیگر در منطقه، یعنی هند دانست.

نظریه ثبات هژمونیک

ثبات هژمونیک به شرایطی در عرصه بین‌الملل گفته می‌شود که یک کشور با برخورداری از تفوق در زمینه‌های مختلف با ایجاد قواعد و رژیم‌های بین‌المللی، ثبات و تعادل سیستم را حفظ کرده و سایر کشورها را وادار می‌کند تا آن قواعد را رعایت کنند (Gilpin, 1981: 43). بر این اساس از نظر میرشایمر «قدرت‌های بزرگ نه به خاطر گرایش ذاتیشان به قدرت، رفتار تهاجمی در پیش می‌گیرند، بلکه اگر بخواهند بخت بقای خود را افزایش دهند، باید قدرت بیشتری به دست بیاورند» (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۵).

به همین دلیل است که قدرت هژمون باید ترکیبی از توان نظامی، اقتصادی، سیاسی، نهادی و ایدئولوژیکی بالاتری در قیاس دیگران داشته باشد. به‌عبارت دیگر، قدرت هژمون باید در وهله نخست از قوی‌ترین بنیه نظامی برخوردار باشد تا ضمن تأمین امنیت ملی،



بتواند امنیت هم‌پیمانان خود را تأمین و تضمین کند. به باور کوهن، قدرت نظامی هم‌ژمون، او را در مدیریت بهینه بین‌المللی به‌ویژه اقتصاد سیاسی بین‌الملل یاری می‌رساند. این توانمندی در واقع در خدمت جریان آزاد فعالیت‌های اقتصادی در سطح بین‌الملل است و تقویت بیش از حد آن ضرورتی ندارد (قنبرلو، ۱۳۸۶: ۱۱). هزینه‌های بالای نظامی سالانه را می‌توان ابزار کارآمدی برای ارزیابی قدرت نظامی دولت‌ها دانست. با صرف هزینه‌های بالای نظامی، دولت‌ها می‌توانند ضعف‌های کیفی خود را بپوشانند. همچنین هزینه‌های بالای نظامی عموماً به دولت‌ها مزیت برخورداری از فناوری‌ها و تجهیزات نظامی پیشرفته می‌دهد (Yazid, 2015: 70).

دوم اینکه از پشتوانه اقتصادی پیشرفته‌ای برخوردار باشد و با همکاری هم‌پیمانان اقتصادی و تجاری خود، جریان بازرگانی - مالی عمده دنیا را هدایت و مدیریت کند. اقتصاد قوی به دولت‌ها اجازه اجرای پروژه‌های بزرگ اقتصادی خویش را می‌دهد و سایر دولت‌ها را متقاعد و یا وادار به تبعیت از اصول رژیم‌ها می‌کند. اقتصاد قوی، تداوم مزاد اقتصادی را در پی دارد و این امر به دولت‌ها کمک می‌کند تا کالای جمعی ارائه کنند که مشوقی برای دولت‌های غیرهم‌ژمون در تبعیت از رژیم‌ها است. همچنین، مزاد اقتصادی برای نگهداری نیروهای نظامی قوی و کارآمد ضروری است (Kennedy, 1988: pp. 439 - 440).

سوم هم‌ژمون توان و تمایل ساخت نهادها یا به‌عبارتی گویاتر رژیم‌های بین‌المللی هوادار این نظم جدید را داشته باشد. کراسنر در تعریف گویایی از رژیم‌های بین‌المللی، آن را «مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح و تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌داند که به‌واسطه آنها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاص با هم تلاقی نموده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود.» در این تعریف، اصول در رابطه با اهداف بازیگران، هنجارها در رابطه با رفتار آنها، قواعد تنظیم‌کننده رابطه بین اهداف و رفتار یعنی اصول و هنجارها می‌باشد. رویه‌های تصمیم‌گیری نیز فرایندهایی هستند که به‌موجب آن بازیگران تصمیمات خود را می‌گیرند (عسگرخانی، ۱۳۹۵: ۸۲).

چهارم از موقعیت جغرافیایی برتری برخوردار باشد تا بتواند با بهره‌گیری از آن با فراغ‌بال سیاست‌های بلندپروازانه خود را عملی کند. بریتانیا قرن نوزدهم و آمریکا در عصر حاضر از چنین موقعیت برتر جغرافیایی‌ای برخوردار است. دوری سرزمین آمریکا از میدان جنگ‌های جهانی نخست و دوم و همچنین رقبای کنونی، گستردگی سرزمینی و همچنین برخورداری از سواحل اقیانوس اطلس و آرام در شرق و غرب، همسایگی با کشورهای متحد و ضعیف‌تر و... موقعیت منحصربه‌فردی را در اختیار رهبران کاخ سفید در اجرای سیاست‌های هم‌ژمونیک آن در گستره جهان قرار داده است (Gillard, 2006: 27 - 28).

پنجم هژمون باید یک نوع ایدئولوژی جهانی مردم‌پسند همچون دموکراسی و حقوق بشر را ترویج کند. به همین دلیل است که برای مثال ژاپن و آلمان، در قرن گذشته و چین در هزاره جدید برخلاف امریکا، به دلیل ناتوانی در ارائه کالایی همه‌پسند در سطح جهانی قابلیت تبدیل به هژمونی بین‌المللی را نداشته و ندارند (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۸۴).

ششم هژمون باید بر منابع مواد خام ارزشمند دنیا کنترل داشته باشد. در میان این منابع، نفت و جریان آزاد و روان آن همواره نقشی تعیین‌کننده در اقتصاد سیاسی بین‌المللی بازی کرده است. در قرن نوزدهم، بریتانیای کبیر و در قرن ۲۰ امریکا با استعمار و سلطه بر کشورهای نفت‌خیز، همواره کوشید تا مانع از ایجاد خللی در جریان آزاد نفت در دنیا شود. به طوری که حتی حاضر به سرنگونی دولت مصدق در ایران و نقض اصول بنیادین دموکراسی شد. امریکا همچنین به منظور پیشگیری از سلطه کشورهای تولیدکننده و همچنین بحران نفتی ۱۹۷۳، آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) در ۱۹۷۴ را پایه گذاری کرد (Yazid, 2015: 71).

سرانجام اینکه هژمون باید توان گفتمان‌سازی در سطوح عالی بین‌المللی را داشته باشد. در واقع هژمون باید از سطحی از توان برخوردار باشد که بتواند در روند اقتصاد سیاسی بین‌المللی تغییرات عمده ایجاد و گفتمان جدیدی را بر نظام بین‌المللی حکم‌روا کند. سوزان استرنج البته به بیانی دیگر به معرفی این توانمندی‌ها و عناصر ضروری در دستیابی به جایگاه هژمونی می‌پردازد؛ اما در مجموع معتقد است که این عوامل بر یکدیگر تأثیر متقابلی داشته و در شکل‌دهی و توسعه قدرت هژمون بسیار سازنده هستند. اگر یکی از این عناصر قوی و دیگران ضعیف باشند، آن یک عامل راه را برای رسیدن به هژمونی هموار نمی‌کند. به گفته استرنج، ضعف در بیش از یک عنصر تأثیر بسیار تعیین‌کننده‌ای در جایگاه جهانی آن دولت خواهد داشت (Strange, 1987: pp. 560 - 575).

سیاست دونالد ترامپ در منطقه ایدئوپاسیفیک

- دلایل اهمیت منطقه ایدئوپاسیفیک در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ

پس از آنکه دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ ریاست کاخ سفید را بر عهده گرفت، سیاست "اول امریکا"^۱ را در دستورکار خود قرار داد. وی با تأکید بر بازگرداندن شکوه امریکا و با انتقادهای تند، دولت اوباما را به کاهش نفوذ و وجهه بین‌المللی این کشور متهم کرد. سیاست خارجی ترامپ از دو بخش ایدئولوژیک و عمل‌گرایی تشکیل شده و تمرکز آن بر امنیت و رفاه ملی است. در این رهگذر، ترامپ رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه و پرهیز از



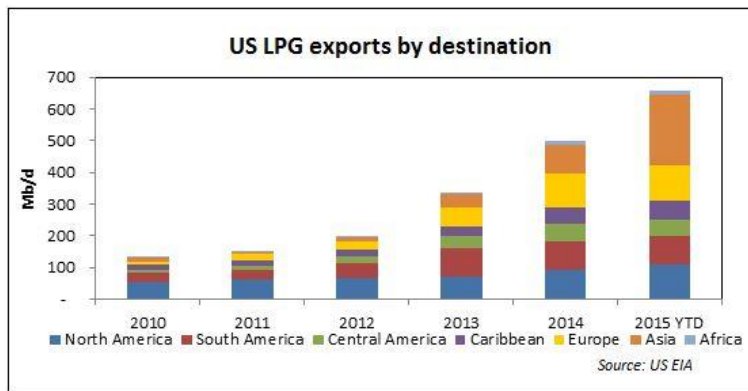
سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در منطقه ایندوپاسیفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی... / بهزاد

یک‌جانبه‌گرایی را در پیش گرفته است تا بتواند رشد پرشتاب اقتصادی چین در منطقه ایندو پاسیفیک را مهار کرده و زمینه تغییر نظم منطقه‌ای را به نفع واشنگتن فراهم سازد.

– اهمیت اقتصادی ایندوپاسیفیک برای امریکا

در سند امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۷ آمده است که "امریکا همکاری منطقه‌ای را برای آزاد و بازنگه‌داشتن راه‌های دریایی، اقدامات شفاف برای تأمین مالی زیرساخت‌ها و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مشاجرات ترغیب خواهد کرد. ما توافقات تجاری دوجانبه را بر مبنای عادلانه و متقابل دنبال خواهیم کرد و به دنبال دسترسی برابر و قابل‌اطمینان در صادرات امریکایی هستیم. ما با شرکا برای ایجاد شبکه‌ای از دولت‌ها که به بازارهای آزاد اختصاص داده می‌شود همکاری خواهیم کرد و در برابر نیروهایی که حاکمیتشان را بی‌ثبات می‌کنند، حفاظت شوند. ما همکاری با متحدان در خصوص زیرساخت‌هایی با کیفیت بالا را تقویت خواهیم کرد. ما با همکاری با استرالیا و نیوزیلند، دولت‌های شکننده‌ای که شریک ما در منطقه جزایر اقیانوسیه هستند را تقویت خواهیم کرد تا آسیب‌پذیریشان در برابر نوسانات اقتصادی و بلایای طبیعی کاهش دهیم" (مددی و دیگران، ۲۰۱۷).

افزون بر این یکی از دلایل اهتمام ترامپ به ایندوپاسیفیک آن است که نیمی از تولیدات و نزدیک به نیمی از تجارت جهانی، در آسیا انجام می‌شود. این قاره که بیش از نصف جمعیت جهان را در خود جای داده است، بزرگترین واردکننده از امریکا و دومین صادرکننده به آن است. طبق پیش‌بینی‌ها اگر درآمد سرانه آسیا سرعت رشد خود را حفظ کند، تا سال ۲۰۵۰ رشد ۶ برابری بر اساس قدرت خرید خواهد داشت (عراقچی و سبحانی، ۱۳۹۱: ۴۱). بر اساس نمودار شماره ۱ که در زیر ارائه شده است، میزان صادرات امریکا به آسیا در سال ۲۰۱۵ بیشتر از سایر نقاط جهان بوده است.



نمودار ۱. میزان صادرات امریکا به آسیا در سال ۲۰۱۵ (eia.gov/todayinenergy)

از دلایل دیگر اهمیت اقتصاد آسیا - پاسفیک برای امریکا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رشد علوم و تکنولوژی به‌ویژه در چین و هندوستان، حضور تعدادی از اقتصادهای غول‌پیکر جهان، اهمیت حمل‌ونقل دریایی و وجود تنگه‌های مهم جهان مانند مالاکا^۱، سوندا^۲ و لومبوک^۳ در این منطقه که حجم زیادی از حمل‌ونقل جهان از طریق آنها صورت می‌پذیرد، از جمله دلایل اهمیت منطقهٔ ایندوپاسیفیک برای امریکا است.

دولت ترامپ در مورد چین اعلام کرده است که روابط با چین باید ادامه یابد اما نباید باعث به‌حاشیه‌رفتن مسائلی چون حقوق بشر، تغییرات آب‌وهوا و مناقشات دریای چین جنوبی شود. ترامپ یک ناسیونالیست اقتصادیست که اعتقاد دارد روابط اقتصادی باید به‌واسطهٔ فاکتورهای سیاسی مشخص گردد. ترامپ حوزهٔ سیاسی و اقتصادی را جدایی‌ناپذیر دانسته و وابستگی متقابل در حوزهٔ اقتصادی را عاملی برای افزایش آسیب‌های ملی دولت تلقی می‌کند و جهانی‌شدن را عاملی برای افزایش درگیری‌ها می‌داند (Schweller, 2018: 44). در مقابل از سخنان شی جین‌پینگ چنین برداشت می‌شود که به‌دلیل نوع مدیریت دولت ترامپ رهبری جهان دچار خلاء شده و چین باید آن را برطرف کند. وی در سخنرانی خود در مجمع اقتصادی جهان که در ۱۷ ژانویهٔ سال ۲۰۱۷ در داووس^۴ اعلام کرد "چشم‌انداز اقتصادی جهان در چند دههٔ اخیر تغییر کرده است و نظام حکومت جهانی از نظر ارائه و شمولیت ناکافی به نظر می‌رسد" (Jinping, weforum: 17.) (01. 2017).

– اقدامات اقتصادی امریکا در ایندوپاسیفیک

امریکا در دوران ترامپ با استفاده از اقتصاد بازار توانسته بر اقتصاد آسیا تأثیرگذار و با یک‌جانبه‌گرایی از جمله خروج از مشارکت ترانس - پاسفیک^۵ وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به اقتصاد چین را کاهش داده و با تعدیل فعالیت‌های اقتصادی این کشور، باعث کاهش قدرت سیاسی چین شود.

در حالی که کارشناسان چینی این اقدام امریکا را "مهار"^۶ چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان پس از امریکا قلمداد کرده‌اند. دونالد ترامپ این توافق‌نامه را "قاتل فرصت‌های

1. Strait of Malacca

2. Sunda Strait

3. Lombok Strait

4. Davos

5. Trans-Pacific Partnership (TPP)

6. Containment

(شهری در سوئیس که مجمع جهانی اقتصاد در آن برگزار می‌گردد).

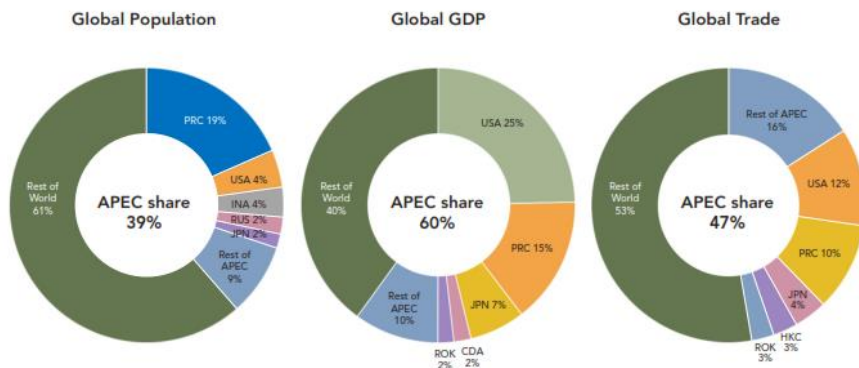


شغلی" و "تجاوز به منافع امریکا" می‌داند (جام جم، ۴ بهمن، ۱۳۹۵). *Archive of SID*

گرچه مشارکت ترانس - پاسفیک نمی‌تواند مزیت‌های نامتقارن چین نسبت به کشورهای آسیایی را از بین ببرد؛ اما روشن است که امریکا خواهان رقابت در میدان اقتصادی آسیا می‌باشد و بدون مشارکت ترانس - پاسفیک، سیاست امریکا در قبال چین تضعیف خواهد شد (Blackwill & Tellis, 2015: 23). با خروج امریکا از این قرارداد، چین تلاش می‌کند کشورهای آسیایی را به سمت قرارداد آزاد فراگیری تحت‌عنوان "همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای"^۱ هدایت کند؛ این قرارداد که تقریباً سی درصد از کل معاملات جهان را پوشش می‌دهد، علاوه بر کره جنوبی، ژاپن، چین، استرالیا، نیوزیلند و هند کشورهای عضو آسه آن را نیز در بر می‌گیرد. با وجود تأثیر خروج امریکا از قرارداد ترانس پاسفیک بر میزان توانمندی امریکا در منطقه، دونالد ترامپ برای مهار چین اقدام به توسعه آسه آن نموده است. ترامپ در شرق آسیا نیز از یک سو به دنبال افزایش سود و پیشرفت اقتصادی امریکا بوده و از سوی دیگر با تعامل با پیونگ یانگ خواستار تضعیف چین است. به همین دلیل برای مهار چین تقویت تعاملات با اپک (سازمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسفیک) برای برقراری روابط تجاری منتهای چین را پیگیری می‌کند تا سیاست‌های مؤثرتری برای مقابله با استفاده چین از ابزارهای ژئوپلیتیکی در آسیا به کار گیرد.

نمودار ۳. میزان جمعیت اعضای اپک، تولید ناخالص داخلی و میزان تجارت این کشورها

با اپک در سال ۲۰۱۶



منبع: اپک در نمودار (APEC in charts 2017)

بر اساس سند امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۷، سیاست این کشور در منطقه ایندوپاسیفیک به این شرح است: "ما حضور نظامی روبه‌جلو را که قادر به بازداشتن و در صورت لزوم، شکست هر دشمنی باشد، حفظ خواهیم کرد. ما روابط نظامی بلندمدت‌مان را تقویت خواهیم کرد و توسعه یک شبکه دفاعی قوی متشکل از متحدان و شرکایمان را ترغیب می‌کنیم. به‌عنوان مثال: ما در خصوص دفاع موشکی با ژاپن و کره جنوبی همکاری خواهیم کرد تا به سمت یک قابلیت دفاع ناحیه‌ای حرکت کنیم. ما همچنان آماده خواهیم بود تا به تهاجم کره شمالی با نیرویی منکوب‌کننده پاسخ دهیم و گزینه‌ها را بهبود خواهیم بخشید تا برای عاری‌سازی این شبه‌جزیره از سلاح هسته‌ای اعمال فشار کنیم. ما همکاری در زمینه اجرای قوانین دفاعی و اطلاعاتی با شرکای خود در آسیای جنوب شرقی را بهبود خواهیم بخشید تا به این تهدید تروریستی روبه‌رشد پاسخ دهیم. ما ارتباطات قوی با تایوان را مطابق با سیاست «چین‌واحد»، از جمله تعهداتمان تحت قانون روابط تایوان برای تأمین نیازهای دفاعی مشروع تایوان و جلوگیری از اعمال زور، حفظ خواهیم کرد. ما همکاری دفاعی و امنیتی با هند، شریک دفاعی مهم امریکا را گسترش خواهیم داد و از روابط روبه‌رشد هند در سراسر این منطقه حمایت خواهیم کرد. ما به اتحادیه‌ایمان با فیلیپین و تایلند جان دوباره می‌بخشیم و روابطمان با سنگاپور، ویتنام، اندونزی، مالزی و دیگران را برای کمک به آنها به‌منظور تبدیل شدن به شرکای دریایی فعال تقویت خواهیم کرد (سند امنیت ملی امریکا ۲۰۱۷ ترجمه: صالحیان، مددی، طالشی، محمدی).

از نگرانی‌های عمده امریکا در شرق آسیا می‌توان به افزایش بودجه نظامی چین اشاره کرد. در واقع دو عامل نگران‌کننده در رابطه با قدرت نظامی - امنیتی چین برای امریکا وجود دارد: اولین عامل عدم شفافیت چین در میزان هزینه‌های نظامی است که پنتاگون آن را بیش از مقداری می‌داند که دولت چین اعلام می‌کند. در سال ۲۰۱۲ هزینه‌های نظامی این کشور ۱۱۳٫۶ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۱ رقمی نزدیک به ۱۱٫۶ درصد رشد داشت. هزینه‌های نظامی چین تا سال ۲۰۱۳ چیزی نزدیک به ۱۱۴٫۶۷۶ میلیارد دلار افزایش یافت (خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۷۲ - ۷۳). به‌نقل از خبرگزاری رسمی شینهوا، هزینه‌های دفاعی چین در سال ۲۰۱۷ با ۷ درصد افزایش نسبت به سال قبل مبلغ ۱۵۱٫۴۳ میلیارد دلار را نشان می‌دهد (yjc.ir.۴۹۵۴۹۵۱،۱۳۹۵).

عامل دیگر، توسعه صنعت موشک‌های بالستیک و مدرن‌سازی هواپیماهای جنگنده، زبردربایی‌ها و ناوهای هواپیمابر بوده که چین در سال‌های اخیر نسل جدیدی از آنها را آزمایش کرده است. این کشور موشک‌های قاره پیما و با قابلیت هدف‌گیری ماهواره را در



سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در منطقه ایندوپاسیفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی / بهزاد

اختیار دارد. چین در عرصه فضایی نیز به پیشرفت‌های زیادی دست یافته است؛ برای مثال پروژه "بایدو" - ۱۲ با ۳۵ ماهواره از سال ۲۰۱۵ آغاز شد. این سامانه که قابلیت جایگزین شدن با سامانه آمریکایی جی پی اس ۲ را دارد می‌تواند چین را در خصوص سامانه مکان‌یابی، مستقل نماید (خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۷۳).

به همین دلیل امریکا در دوره ترامپ با شعار "بازگرداندن شکوه پیشین امریکا" و با تکیه بر توانمندی‌های نظامی خود بر این باور است که سیاست توازن قوا در برابر چین تنها حوزه اقتصاد را محدود کرده و به هیچ عنوان مانع از تجاوز نظامی نمی‌شود.

اقدامات امنیتی امریکا در ایندوپاسیفیک

مهار چین از طریق افزایش قدرت نظامی امریکا، بازپس‌گیری منطقه نفوذ چین در آسیا، تقویت نیروهای نظامی خود و متحدین امریکا در شرق آسیا با تأکید بر نیروی دریایی و هوایی و فروش تسلیحات نظامی به متحدان امریکا در زمره مهم‌ترین اهداف ترامپ در منطقه پاسیفیک به شمار می‌آید. امریکا برای دست‌یافتن به این اهداف لازم است اقداماتی انجام دهد از جمله: افزایش توانمندی‌ها برای مهار تهاجم و در صورت لزوم جنگیدن، حفظ و تقویت متحدین در منطقه، تلاش برای بهبود روابط مثبت با چین، تلاش برای برقراری رابطه با قدرت‌های جدید و نوظهور، افزایش توانمندی نظامی برای پاسخ به طیف گسترده‌ای از تهدیدهای امنیتی غیرتجاری در منطقه، افزایش توانمندی نظامی برای ایجاد ظرفیت شرکا در منطقه و ترغیب آنها برای سهیم‌شدن در مسئولیت، افزایش توانمندی دولت امریکا برای شکل‌دادن به منطقه و نفوذ در آن و انجام این مسئولیت‌ها است. بدیهی است در کانون تمامی این اهداف و اقدامات، مهار چین قرار دارد.

تقویت نیروی نظامی در شرق آسیا

امریکا با تقویت حضور نظامی در شرق آسیا قصد دارد از سر برآوردن نیروهای هژمونیک جلوگیری کند و نوعی بازدارندگی را در این منطقه تحقق بخشد. تقویت نیروی دریایی و موازنه دور از ساحل یکی از اقدامات امریکا برای تقویت قدرت نظامی در منطقه ایندوپاسیفیک به شمار می‌آید. امریکا در شرق آسیا بیشتر بر نیروی دریایی و هوایی تأکید داشته است. لذا تلاش می‌کند تا با کسب قابلیت‌های مناسب، از جمله افزایش تعداد حامل‌ها و هواپیماها در اقیانوس آرام و افزایش تعداد پایگاه‌های دریایی و زیردریایی‌های مسلح به موشک‌های کروز توانایی برخورد با هرگونه تهدید احتمالی در منطقه را به دست آورد (چگنی زاده، ۱۳۹۲: ۲۴۵).

از دیگر ویژگی‌های برجسته راهبرد امنیتی امریکا در آسیا - پاسفیک، افزایش تعداد نیروهای نظامی در جزایر "اکیناوا" و "گوام"، استقرار کشتی‌های جنگی در سنگاپور و حفظ برتری نظامی این کشور به‌ویژه در حوزه تکنولوژی بوده است. امریکا برای پاسخ به استراتژی‌های نظامی چین در منطقه بر توانمندی‌های دفاعی خود سرمایه‌گذاری کرده تا بتواند قابلیت‌های ضددسترسی^۱ جدید چین را شکست دهد (Blackwill & Tellis, 2015: 25).

تقویت متحدین منطقه‌ای و فروش اسلحه به آنها

امریکا با فروش اسلحه به متحدین خود در شرق آسیا تلاش می‌کند تا ضمن تقویت قدرت نظامی مشترک و ایجاد امنیت برای این کشورها از پیشبرد اهداف خود در منطقه در تحت‌عنوان پشتیبانی از متحدین خود مطمئن شود. ژاپن، جمهوری کره و تایوان بزرگترین واردکنندگان وسایل دفاعی امریکا هستند. همچنین استقلال تایوان که مهمترین چالش چین است، بحث‌های زیادی را در منطقه ایجاد کرده است. امریکا از این شرایط استفاده کرده و ضمن پشتیبانی از استقلال تایوان و فروش اسلحه به این کشور در تلاش است تا هدف اصلی خود، یعنی مهار قدرت‌یابی چین در منطقه را پیگیری نماید (De Castro, 2017: 189).

امریکا به‌مدد داشتن دو عامل قدرت نظامی و اقتصادی برتر نسبت به سایر بازیگران بین‌المللی می‌تواند خواسته‌ها و سیاست‌های خود را در منطقه و جهان به پیش ببرد. برای مثال ترامپ جهت حل مسأله کره شمالی پای چین را به میان کشانده و برای عدم رویارویی مستقیم با چین بر آن است تا با پشتیبانی از هند که از متحدین منطقه‌ای امریکا و رقیب چین به شمار می‌رود، در برابر چین قرار گیرد (Bhattacharya, 2019: 249).

دریای چین جنوبی خط حیاتی اقتصاد هندوستان است و امریکا از این موضوع برای فشار آوردن به چین از سوی هندوستان استفاده می‌کند. اگرچه اولویت اول هندوستان حل مناقشه دریای چین جنوبی به‌شکلی مسالمت‌آمیز است؛ اما به نظر می‌رسد منطقه هند - پاسفیک درگیر رقابت روزافزون دریایی و ژئوپلیتیکی بین چین و هندوستان در منطقه شده است. علاوه بر این امریکا به‌منظور مقابله با زیاده‌خواهی‌های چین در منطقه تعهدات دوجانبه خود را با استرالیا، ژاپن و ویتنام افزایش داده است (Bhattacharya, 2019: 249). بنابراین به‌راحتی می‌توان فرض کرد که منطقه هند - پاسفیک در طول قرن بیست و یکم، همچنان میدان درگیری قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای باقی می‌ماند.

به‌طور کلی "احاطه مسئولیت" و "مهار" دو سیاست امریکا برای رویارویی با چین



1. anti-access/area denial (A2/AD)

است. سیاست احاطهٔ مسئولیت امریکا در قبال چین دو نکتهٔ مهم را در بر می‌گیرد. از آنجا که رشد اقتصادی چین و گره‌خوردن آن با اقتصاد امریکا می‌تواند باعث تقویت قدرت نظامی این کشور شود، واشنگتن برای رویارویی با این کشور تلاش می‌کند بار مسئولیت را بر گردن کشورهای مطرح در منطقه بیندازد تا ضمن کمتر کردن هزینه‌ها، حضور غیرمستقیم در رخدادهای منطقه و در نتیجه مسئولیت کمتری برعهدهٔ آن باشد. مثلاً با توجه به سابقهٔ دشمنی دیرینهٔ ژاپن با چین، اختلافات ارضی دو کشور و انگیزهٔ ژاپن برای مهار پیشروی‌های این قدرت، تلاش می‌کند تا با ترغیب ژاپن برای دستیابی به خواسته‌های خود، از سیاست طعمه‌گذاری استفاده کرده و بدون درگیر شدن، شاهد درگیری چین و ژاپن باشد.

امریکا برای ممانعت از ایجاد یک نظم هژمونیک با مرکزیت چین، سیاست مهار از طریق ایجاد اتحاد بین دولت‌های منطقه را در پیش گرفته است. مرشایمر سه جایگزین برای این استراتژی معرفی می‌کند: ۱. جنگ پیشگیرانه که به دلیل هسته‌ای بودن و ارتش قدرتمند چین شدنی نیست. ۲. اعمال سیاست کندکردن رشد اقتصادی چین که از قبلی بهتر است، اما به دلیل آسیبی که به اقتصاد امریکا می‌زند چندان آسان نیست. اگر امریکا بتواند جایگزینی برای چین بیابد و این کشور نتواند جایگزینی برای امریکا بیابد این روش مفید است اما در شرایطی که کشورهای بسیاری خواهان تجارت با چین هستند، امریکا نمی‌تواند دست به چنین ریسکی بزند. ۳. سرکوب رژیم‌های حامی پکن و ایجاد ناآرامی در داخل چین. روشی که با توجه به قدرت چین چندان عملی به نظر نمی‌رسد. از این رو مهار می‌تواند تأثیرگذارترین سیاست امریکا در برابر چین باشد (مرشایمر، ۲۲، ۱۳۸۹).

– روابط امریکا و چین در دوران ترامپ

سیاست نظامی امریکا در مقابل چین بر سه پایه استوار است: افزایش نیروی نظامی در منطقه، گسترش طراحی قدرت در شرق آسیا و افزایش میزان قدرت بازدارندگی کشورهای هم‌سو در آسیا - پاسفیک (عراقچی و سبحانی، ۱۳۹۱: ۵۲). هدف اصلی این سیاست عبارت است از: کاهش قدرت نظامی چین با هدف جلوگیری از به چالش کشاندن امریکا در منطقه و کاهش ادعاها و زیاده‌خواهی‌های سرزمینی چین در دریای چین جنوبی و مرزهای کشورهای همسایه آن است.

ترامپ با زیر سؤال بردن سیاست "چین واحد"^۱ باعث واکنش تند چین شد تا جایی که اعلام کرد: اگر امریکا بخواهد مسأله چین واحد را به میز گفت‌وگو بکشاند، صحبت دربارهٔ موضوعات دیگر به پایان می‌رسد. در بحث اقتصادی نیز پس از آنکه ترامپ در ۲۲ مارس

۲۰۱۸ اعلام کرد قصد دارد بر واردات چین تعرفه ۵۰ میلیارد دلاری را اعمال نماید. نگرانی‌ها در خصوص وقوع جنگ تجاری بین دو کشور افزایش یافت.

اختلاف‌های چین و آمریکا درباره کره شمالی و دریای چین جنوبی نیز از حساسیت بالایی برخوردار است. در این خصوص ترامپ سعی دارد بدون رویارویی مستقیم با چین و با واسطه‌گری متحدین خود آنها را تا حد ممکن حل نماید. همچنین با روی کار آمدن ترامپ مفهوم ایندو - پاسیفیک که از قبل در کنار آسیا - پاسیفیک استفاده می‌شد، برجسته‌تر شد. ترامپ با برجسته کردن واژه هند - پاسیفیک به ایجاد یک دسته‌بندی جدید در منطقه مبادرت نمود تا با پیوستن کشورهای دموکراتیکی همچون استرالیا و ژاپن به آن، این نکته را به چین القا نماید که از زیاده‌خواهی‌های خود در منطقه دست بردارد.

چین نیز در مقابل، خواهان روابط مسالمت‌آمیز با آمریکا است. شی جین پینگ شخصاً اظهار کرده است: "ما همگی باید همکاری کنیم تا از افتادن در دام توسیدید"^۱ (اشاره به جنگ پلپونزی دارد و منظور از دام توسیدید، درگیر شدن در یک جنگ تمام‌عیار است) خودداری نماییم. هرچند این گفته شی اشاره به خودداری از رویارویی و جنگ است و آمریکا نیز دیپلماسی سطح بالایی را در قبال چین افزایش داده تا چین را متقاعد کند که به‌عنوان دو کشور با اهداف ناسازگار، تنش‌ها را کاهش دهند و برای حفظ ثبات منطقه به متحدین آمریکا این اطمینان را بدهد که این کشور در پی رویارویی با چین نیست (Blackwill & Tellis, 2015: 31). اما روشن است که پیگیری منافع و دست‌یافتن به بیشینه‌سازی و رویارویی قدرت حاکم در برابر قدرت نوظهور، موضوعی اجتناب‌ناپذیر است.

تأثیر تحولات ایندوپاسیفیک بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

منطقه ایندوپاسیفیک اکنون به‌عنوان یکی از نقاط حیاتی در راهبرد سیاست خارجی آمریکا در نظر گرفته شده و این کشور طرح‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی متعددی برای حفظ و گسترش نفوذ خود در این منطقه و مقابله با نفوذ روزافزون چین در دستور کار قرار داده است. همان‌گونه که از تعریف مرزهای منطقه ایندوپاسیفیک مشخص است، این منطقه تا هم‌جواری آب‌های ساحلی جمهوری اسلامی ایران و بندر چابهار امتداد یافته است. همچنین آمریکا و متحدان کلیدی‌اش در راهبرد ایندوپاسیفیک، در صدد اجرای طرح‌هایی هستند که برخی به‌صورت مستقیم و برخی غیرمستقیم می‌توانند بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران اثرگذار باشند.

در بررسی تحولات ایندوپاسیفیک، بر اساس الگوی موسوم به «مثلث‌های راهبردی»،



1. Thucydides Trap

یک کشور با بهره‌گیری از رقابت یا همکاری میان دو کشور دیگر درون یک مثلث منافع و امنیت خود را ارتقا می‌دهد. این الگو که به صورت مشخص بر رقابت راهبردی امریکا و چین در منطقه ایندوپاسیفیک متمرکز است، نقش و اثرگذاری کشورهای ثالث به خصوص هند در این رقابت را به خوبی مشخص می‌کند. بر همین اساس نقش این مثلث‌ها بر روابط متحدان امریکا با جمهوری اسلامی ایران قابل بررسی و روابط این کشور با هند به عنوان کشوری که در راهبرد ایندوپاسیفیک امریکا از نقش برجسته‌ای برخوردار است و در عین حال با جمهوری اسلامی ایران هم‌جواری دارد، مورد توجه خواهد بود.

بر مبنای نظریه مثلث‌های راهبردی، زمانی دو قدرت بزرگ که با یکدیگر به رقابت می‌پردازند، برای جلب نظر کشورهای ثالث و افزایش متحدان خود، تلاش می‌کنند، در چنین رقابتی این قدرت‌های بزرگ هستند که به کشورهای کوچکتر که در این رقابت می‌توانند متحدی بالقوه باشند، احساس نیاز می‌کنند و در نتیجه حاضر به امتیازدهی به این کشورها می‌شوند تا از جذب این کشورها به کشور رقیب ممانعت کنند. رویکرد امریکا در قبال هند و راهبرد ایندوپاسیفیک نمونه‌ای از چنین رفتاری است که در آن واشنگتن با امتیازدهی به دهلی و پذیرش اولویت‌های این کشور، تلاش می‌کند از مشارکت هند به عنوان وزنه‌ای موازنه‌ساز در برابر چین بهره ببرد.

– آثار اقتصادی راهبرد ایندوپاسیفیک برای جمهوری اسلامی ایران

به نظر می‌رسد که شکل‌گیری رقابت میان امریکا و چین، این امکان را برای هند ایجاد کرده که اهداف راهبردی خود را با بهره‌گیری از این رقابت پیش ببرد. علاوه بر این، هند خود نیز چین را به عنوان یک رقیب راهبردی قلمداد می‌کند و از این رو در راهبرد موازنه‌سازی در برابر چین با امریکا هم‌سوایی دارد.

بندر چابهار به عنوان تنها بندر اقیانوسی ایران و به واسطه قرارگیری در کرانه اقیانوس هند، نقطه اتصال پروژه‌های اقتصادی و تجاری ایندوپاسیفیک و جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. اهمیت حیاتی این بندر برای هند که از جمله محدود پروژه‌های همکاری اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید و امریکا نیز به صراحت از آن حمایت کرده است، تا جایی است که از این بندر با عنوان «برگ برنده ایران در ایندوپاسیفیک» یاد شده است (Brown, 2017: 17). جایگاه هند در راهبرد ایندوپاسیفیک امریکا در برابر چین از یک سو و اهمیت ایران و بندر چابهار برای هند از سوی دیگر، موجب شد تا واشنگتن در زمینه اجرای تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو را تحت فشار قرار ندهد. از منظر هند، آنچه در افغانستان رخ می‌دهد، از آنچه در دریای چین جنوبی می‌گذرد، مهمتر است. اگر واشنگتن می‌خواهد دهلی نو در ایندوپاسیفیک نقش بزرگتری

ایفا کند، باید دغدغه‌های هند درباره مناطق مجاور خود را درک کند. به همین دلیل است که واشنگتن نمی‌تواند در جبهه اقتصادی، هند را با خسارت مواجه کند و در عین حال از دهلی نو انتظار داشته باشد که با امریکا در این جبهه همکاری کند (Pande, 2019: 25).

اتصال هند به افغانستان و اوراسیا

در ابتکاری منطقه‌ای هند موسوم به «امنیت و رشد برای همه در منطقه» که ترکیبی از دو راهبرد "نگاه شرق" یا "اقدام شرق" و "اتصال غرب" است، به‌صراحت از ایران و بندر چابهار به‌عنوان جزئی از منطقه اقیانوس هند و ایندوپاسیفیک یاد شده است، که این موضوع البته با این تعریف امریکا از ایندوپاسیفیک که ایران و کرانه‌های قاره آفریقا را از این منطقه مستثنی می‌کند، در تضاد است (Hannah, 2019:1).

هند چابهار را علاوه بر مسیر دسترسی به افغانستان، به دیده دروازهایی به‌سوی بازارهای آسیای مرکزی می‌داند که هند را به ایران، افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، روسیه، آسیای میانه و نهایتاً کشورهای اروپای شرقی متصل می‌کند.

از سوی دیگر ژاپن به‌عنوان کشوری که 80 درصد از منابع انرژی موردنیاز خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می‌کند، در می سال ۲۰۱۷ در اقدامی که هدف از آن مقابله با ابتکار کمربند و جاده توصیف شده، رسماً از پروژه‌های تحت‌عنوان کریدور رشد آسیا - آفریقا یا کریدور آزاد رونمایی کرد (Chaudhury, 2017). از منظر ژاپن، چابهار اهمیتی فراتر از مسئله صرفاً انرژی دارد و مشارکت توکیو در این پروژه در چهارچوب تلاش ژاپن برای اتخاذ سیاستی مستقل‌تر با هدف افزایش حضور و نفوذ سیاسی در منطقه غرب آسیا تفسیر شده است (Gupta, 2016).

از دریچه رقابت با چین، ایران یکی از نقاط اشتراک میان هند و ژاپن به شمار می‌آید که دهلی نو و توکیو را به‌سوی همکاری برای مقابله با نفوذ پکن سوق داده است، تا جایی که از ایران به‌عنوان «کلید تحکیم روابط هند و ژاپن» یاد شده است.

در بیانیه پایانی دیدار مودی و آبه در سال ۲۰۱۶ هم اشاره شده است که طرفین منطقه ایندوپاسیفیک را محرک رشد جهان توصیف کرده‌اند. ژاپن و هند باید در چهارچوب دو سیاست اقدام شرق هند و «مشارکت ارتقایافته برای زیرساخت‌های کیفی» ژاپن همکاری‌های خود را در منطقه ایندوپاسیفیک تعمیق کنند. در همین چهارچوب، در این بیانیه از پروژه توسعه بندر چابهار ایران به‌عنوان یکی از پروژه‌های مشترک زیرساختی و مواصلاتی دو کشور در حیطه راهبرد ایندوپاسیفیک یاد شده که به «صلح و رفاه» در جنوب آسیا و مناطق هم‌جوار مانند ایران و افغانستان کمک می‌کند (eria.org, 2017).



در پروژه کریدور شمال - جنوب هم مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی از جمله رقابت با چین، یکی از مهمترین انگیزه‌های هند برای همکاری با ایران بوده است. در این چهارچوب گرم‌شدن روابط چین با ایران و پیشرفت پروژه ساخت بندر گوادر پاکستان، از منظر دهلی نو نشانه‌های هشدارآمیزی هستند که این کشور را به تسریع همکاری با جمهوری اسلامی ایران در بندر چابهار به‌عنوان رقیبی برای گوادر و در پروژه کریدور شمال - جنوب به‌عنوان رقیبی برای کریدور اقتصادی چین - پاکستان و از آن فراتر ابتکار کمربند و جاده، ترغیب می‌کند.

رهاکردن هند و افغانستان از محدودیت‌های اعمال‌شده توسط پاکستان هم از دیگر انگیزه‌های امریکا در ارتباط با بندر چابهار به شمار می‌آید. ترامپ در سال ۲۰۱۸ در سخنانی به مناسبت رونمایی از راهبرد جدید امریکا در جنوب آسیا و افغانستان، پاکستان را به پناه‌دادن به گروه‌های تروریستی متهم کرد و گفت که «این وضعیت باید فوراً تغییر کند. هیچ مشارکتی با کشوری که به شبه‌نظامیان و تروریست‌هایی پناه می‌دهد که نظامیان و مقام‌های امریکا را هدف قرار می‌دهند، دوام نمی‌آورد. زمان آن است که پاکستان تعهد خود به تمدن، نظم و صلح را نشان دهد (whitehouse.gov, 2017). در اکتبر ۲۰۱۷ جان نیکلسون فرمانده نیروهای نظامی امریکا در افغانستان در مورد بندر چابهار گفت: «ما از پیمان اقتصادی اخیر ایران، افغانستان و هند در مورد بندر چابهار استقبال می‌کنیم. از نظر ما، این یک جایگزین اقتصادی به‌جای عبور از پاکستان، برای افغانستان فراهم می‌کند (youtu.be, 2017). واضح است که این چشم‌پوشی امریکا ناشی از جبر استراتژیک واشنگتن برای همراه‌داشتن هند در تقابل با رقیب قدرتمند خود یعنی چین است.

آثار امنیتی و نظامی راهبرد ایندوپاسیفیک بر جمهوری اسلامی ایران

شکل‌گیری راهبرد ایندوپاسیفیک در سیاست خارجی امریکا و متحدانش، علاوه بر آثار اقتصادی، می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه غرب آسیا و خلیج فارس تبعات امنیتی و نظامی نیز به همراه داشته باشد. این آثار با محوریت افزایش تنش در همسایگی نزدیک ایران، کاهش توجه امریکا به خلیج فارس، خروج هند از وضعیت عدم تعهد و احتمال افزایش تنش در روابط ایران با دو کشور چین و پاکستان دارای اهمیت هستند. امریکا منطقه ایندوپاسیفیک را که در همسایگی نزدیک ایران قرار گرفته است، عرصه‌ای برای رقابت با چین در آینده می‌داند، به همین دلیل با در پیش‌گرفتن رویکردی ایدئولوژیک و تقابل جویانه، وقوع جنگ سردی با پکن را محتمل کرده است. حامیان این



راهبرد، اساساً چین را یک تهدید موجودیتی برای نظم منطقه‌ای (و جهانی) و منافع غربی می‌دانند. رویکردی که چین را به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی‌تر تحریک کرده و هرگونه امیدی برای تقویت واقعی نظم، همکاری و رشد در ایندوپاسیفیک را کم‌رنگ می‌کند (Manning, 2018, 89). از منظر امنیتی، حاکم‌شدن چین وضعیتی می‌تواند این منطقه را در معرض ریسک درگیری نظامی میان آمریکا و چین در صورت بروز یک «سوء محاسبه» قرار دهد (Manning, 2018, 89).

از سوی دیگر حضور هند در یک ائتلاف منطقه‌ای که هدف اصلی آن مقابله با یک قدرت منطقه‌ای دیگر است، یک تحول در سیاست خارجی دهلی نو به شمار می‌آید که برای چندین دهه از سیاست عدم تعهد پیروی کرده است. در حقیقت هند با نگاهی مبتنی بر واقع‌گرایی، به این جمع‌بندی رسیده است که قدرت گرفتن چین، به‌خصوص در اقیانوس هند، منافع دهلی نو را در معرض خطر قرار می‌دهد. موضوعی که هند را به سوی تعدیل سیاست عدم تعهد و ایجاد روابط راهبردی با کشورهای هم‌سو، سوق داده است. از منظر برخی از تحلیلگران، سیاست موازنه منفی، موجب شده است، هند یک بازیگر حاشیه‌ای و کم‌اثر شناخته شود؛ اما اکنون «با اقداماتی که هند در یک دهه گذشته انجام داده است، به‌مرور این دیدگاه در حال شکل‌گیری است که هند یک قدرت منطقه‌ای است که می‌تواند در جریان تغییر موازنه قدرت در ایندوپاسیفیک، در نقش یک وزنه موازنه‌ساز عمل کند (samuel, 2018, 88 - 116). اهمیت تغییر رویکرد هند برای سیاسیون این کشور به‌گونه‌ای است که ویجایگوخاله وزیر خارجه هند در ژانویه ۲۰۱۹ با تأیید این «تغییر رویکرد قابل توجه»، عنوان کرد که «هند از گذشته غیر متعهد خود عبور کرده است. هند امروز یک دولت متعهد است، اما به‌صورت موردبه‌مورد. با این تغییر، رویکرد سیاست خارجی هند در «بازی بزرگ» میان آمریکا و چین بیش از همه به سمت هم‌سویی با آمریکا در ایندوپاسیفیک است (Mukherjee, 2019).

در سوی دیگر هرچند در تعریف آمریکا از منطقه ایندوپاسیفیک ساحل غربی هند مرز این منطقه عنوان شده، اما از دید برخی کارشناسان، این منطقه دست‌کم در یک نقطه، یعنی بنادر عمان، با خلیج فارس اشتراک دارد. در ماه مارس ۲۰۱۹ توافق‌نامه‌ای میان آمریکا و عمان امضا شد که از این پس به کشتی‌های نظامی آمریکایی اجازه می‌دهد در دو بندر «دقم» و «صلاله» عمان پهلو بگیرند. دلیل آنکه این توافق‌نامه با واکنشی ایران روبه‌رو نشد، ناشی از عدم رویکردی تقابلی واشنگتن و تهران در منطقه ایندوپاسیفیک و سابقه طولانی حضور نظامیان آمریکایی در منطقه و عدم تغییر چشمگیر در وضعیت امنیتی منطقه است. در حالی که از نگاه برخی کارشناسان انعقاد توافق استفاده نظامی آمریکا از



بنادر اقیانوسی عمان، علاوه بر تلاش برای رقابت با چین در عمان، از عناصری برای مهار ایران و بی‌اثر کردن تهدید مسدود کردن تنگه هرمز نیز برخوردار است (Taleblu and Salter, 2019).

علاوه بر امریکا، نیروی دریایی بریتانیا هم با امضای توافق‌نامه‌ای با عمان، مجوز استقرار و تعمیرات کشتی‌های نظامی در بندر دقم را دریافت کرده است. از این بندر و همچنین پایگاه دریایی تازه تأسیس انگلستان در بحرین، به‌عنوان «سکوی پرتابی» برای حضور در ایندوپاسیفیک و گشت‌زنی دریایی در این منطقه یاد شده است (Scimia, 2018).

مجموعه این تحولات، از جمله امضای توافق‌نامه پهلوگیری کشتی‌های امریکایی و انگلیسی در بنادر عمان و همچنین رزمایش مشترک نیروی دریایی امریکا و عمان در سال ۲۰۱۹ این نگرانی را به وجود آورده است که در تحولات خلیج فارس و نیز در رقابت میان امریکا و چین، مسقط وضعیت بی‌طرفی خود را از دست بدهد. از این منظر، تلاش امریکا برای تقویت جایگاهش در رقابت با چین، می‌تواند روابط عمان با ایران را با چالش و پیچیدگی مواجه کند. هرچند قرارداد بنادر دقم و صلاله بخشی از راهبرد ایندوپاسیفیک امریکا است، اما از دید عمان این قرارداد بخشی از الگوی گسترده‌تر تغییر رفتار مسقط پس از روی کار آمدن دولت جدید امریکا و تشدید رقابت منطقه‌ای میان عربستان، اسرائیل و ایران است. در این چهارچوب، پیوستن عمان به ائتلاف راهبردی خاورمیانه که برای مقابله با ایران تشکیل شده و دعوت از «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر اسرائیل به مسقط از جمله دیگر اجزای این تغییر رفتار به شمار می‌آید (Lons, 2019).

کاهش حضور نظامی امریکا در غرب آسیا

با وجود برخی ارزیابی‌ها مبنی بر امکان گسترش حوزه امنیتی ایندوپاسیفیک به درون خلیج فارس، عمده تحلیل‌ها از احتمال کاهش حضور نظامی امریکا در دیگر نقاط جهان، از جمله خلیج فارس و غرب آسیا، با هدف افزایش توان نظامی این کشور در منطقه ایندوپاسیفیک به‌عنوان حوزه اصلی روبرویی ژئوپلیتیک با چین حکایت دارد. نظریه پردازان موازنه‌سازی فراساحل از جمله مرشایمر و والت معتقدند که در حال حاضر منطقه ایندوپاسیفیک تنها منطقه حیاتی برای منافع امریکا است و از این رو واشنگتن باید با کاهش حضور نظامی در دیگر مناطق جهان از طریق ایجاد ائتلاف‌های محلی، حضور خود به‌عنوان پشتیبان کشورهای هم‌سو در منطقه ایندوپاسیفیک را افزایش دهد تا یک ائتلاف موازنه‌ساز مؤثر در برابر چین شکل گیرد.

در نتیجه، به عقیده برخی از کارشناسان، هرچند امریکا قرار نیست به کلی غرب آسیا را ترک کند، اما افزایش تمرکز بر منطقه ایندوپاسیفیک نیازمند آن است که حضور نظامی



امریکا در این منطقه «کوچک‌تر و هوشمندانه‌تر» شود و به نیروهای دفاعی از جمله سامانه‌های پدافندی، نیروهای ویژه و واکنش سریع، شناسایی و رصد اطلاعاتی و نهایتاً پشتیبانی و لجستیکی محدود شود (Dalton, 2018).

در حقیقت روندهای جهانی از جمله ظهور چین، تمرکز بر شرق آسیا را برای امریکا به‌خصوص از نظر ترامپ، به یک «الزام» بدل کرده و طبیعتاً افزایش تمرکز بر یک منطقه، از تمرکز و سرمایه‌گذاری در مناطق دیگر کاسته می‌شود. گلایه‌مندی ترامپ از هزینه‌های امریکا برای پیمان آتلانتیک شمالی و صراحت بیان لزوم کاهش تعداد نظامیان امریکایی در غرب آسیا می‌تواند ناشی از این موضوع باشد. تا جایی که در دسامبر سال ۲۰۱۸ اعلام شد که رئیس‌جمهور امریکا قصد دارد تمام ۲۰۰۰ نیروی نظامی این کشور را از سوریه خارج کند، هرچند که با گذشت چند ماه، با مخالفت نمایندگان کنگره امریکا با خروج کامل، ترامپ پذیرفت که ۴۰۰ نظامی این کشور در سوریه باقی بمانند. همچنین رئیس‌جمهور امریکا قصد دارد نظامیان این کشور را از طریق صلح با طالبان طی یک فرایند پنج‌ساله از افغانستان خارج کند (nytimes.com, 2019). علاوه بر این، امریکا از ماه مارس تا دسامبر ۲۰۱۸ هیچ ناو هواپیمابری در خلیج فارس مستقر نشد، که این طولانی‌ترین غیبت ناوهای هواپیمابر در امریکا خلیج فارس در دو دهه گذشته به شمار می‌آید (Yousef, 2108).

این غیبت چندماهه و کاهش کلی میزان استقرار کشتی‌های جنگی امریکا در خلیج فارس، بخشی از الگویی است که با عنوان «پویایی در به‌کارگیری نیرو بر اساس راهبرد جدید دفاع ملی امریکا در دستورکار پنتاگون قرار گرفت که هدف آن افزایش تمرکز بر رقابت با چین و روسیه عنوان شده است (news.usni.org, 2018).

در واقع، امریکا برای مهار قدرت ایران در منطقه غرب آسیا نیز به‌جای تقابل مستقیم، با تلاش برای ایجاد «ائتلاف راهبردی خاورمیانه» میان کشورهای عربی که به «ناتوی عربی» مشهور شد، به‌دنبال پیشبرد سیاست احاله است که به این کشور اجازه می‌دهد بخش اعظم مسئولیت مقابله با تهدیدات در یک منطقه را به بازیگران همان منطقه سپرده و از میزان حضور مستقیم خود در آن بکاهد (Ahmadian, 2019).

تأثیر بر روابط ایران با چین و پاکستان

از نظر مقام‌های هندی ایران دروازه دسترسی به افغانستان و اوراسیا و یکی از عناصر رقابت با پکن به شمار می‌رود. در چهارچوب این رقابت در سال‌های گذشته دولت چین برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار و حضور در پروژه‌های زیرساختی این منطقه ابراز تمایل کرده و سرمایه‌گذاران این کشور بازدیدهایی از بندر چابهار داشته‌اند. کارشناسان هندی هدف این تصمیم را دورنگه‌داشتن دهلی نو از چابهار عنوان کرده و بیم حضور پکن در این



منطقه را یکی از دلایلی برشمرده‌اند که به تصمیم دهلی نو برای تخصیص ۱۰۰ میلیون دلار جهت توسعه بندر چابهار منجر شد (Bhatnagar and John, 2013; 4).

با وجود رقابت هند و چین بر سر افزایش نفوذ در ایران و به‌خصوص در پروژه بندر چابهار، واکنش پکن به پیشرفت بندر شهید بهشتی عمدتاً مثبت بوده است. پس از توافق ایران برای واگذاری پروژه توسعه چابهار به هند در سال ۲۰۱۶، نشریه دولتی «گلوبال تایمز» چین در یادداشتی، توسعه چابهار را در راستای منافع چین معرفی و عنوان کرد که پکن دلیلی برای «حسادت» نسبت به دهلی نو ندارد و از اینکه هند برای سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه زیرساخت‌های آسیای مرکزی فعال شده «خرسند» است و «از این منظر، بعید است که چین درگیر تقابل راهبردی با هند شود. روشن است که توسعه زیرساخت‌ها در آسیای میانه فرصت‌هایی نیز برای تعاونی‌های چندملیتی چینی فراهم می‌کند (Hu Weijia, 2016). پس از افتتاح فاز نخست بندر چابهار در سال 2018 نیز سخن‌گوی وزارت خارجه چین از این رخداد استقبال و عنوان کرد که پکن از «توسعه روابط دوستانه میان کشورهای منطقه و همکاری‌هایی که برای هر دو کشور حائز منفعت است» استقبال می‌کند. چین ابراز امیدواری کرده است که همکاری دهلی نو و تهران در پروژه چابهار به «صلح منطقه‌ای و گسترش ثبات و رفاه در منطقه» کمک کند (economicictimes.indiatimes.com, 2018). با وجود این، رسانه‌های هندی موضع مثبت چین در قبال همکاری دهلی نو و تهران را «ظاهرسازی» توصیف و عنوان کرده‌اند که پکن نگران آن است که توسعه این بندر از میزان نفوذ چین کاسته و جایگاه بندر گوآدر را به‌عنوان جزئی از راهبرد پکن برای گسترش حضور در آسیای میانه، تضعیف کند (Singh, 2017; 172 - 182).

با وجود عدم واکنش جدی چین، مقام‌های پاکستانی، بعضاً به صراحت، تقویت روابط تهران و دهلی نو را دغدغه‌ای امنیتی برای خود توصیف کرده و معتقدند، هند با تقویت روابط خود با ایران به‌دنبال محاصره و منزوی کردن پاکستان است. به‌عنوان نمونه «منیر اکرم» نماینده پیشین پاکستان در سازمان ملل متحد، همکاری دهلی نو با تهران را بخشی از تلاش‌های هند برای ایجاد موازنه در برابر ابتکار کمربند و جاده و کوریدور چین به پاکستان توصیف و عنوان کرده است که اسلام آباد باید در پاسخ به این تلاش‌ها، به‌سوی تقویت روابط با رقبای هند و ایران، از جمله چین، عربستان و ترکیه گام بردارد. پاکستان همچنین ممکن است نگران آن باشد که حضور هند در چابهار، این امکان را در اختیار دهلی نو قرار دهد که فعالیت‌های پاکستان و بندر گوآدر را رصد کند؛ خصوصاً آنکه اسلام آباد پیش از این سرویس اطلاعات هند را به استفاده از خاک ایران برای واردکردن ضربات

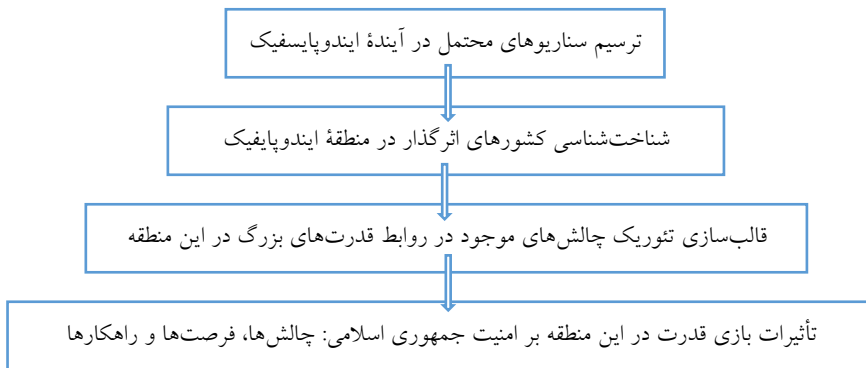
اطلاعاتی به پاکستان، متهم کرده است (Stone, 2109). مقام‌های اسلام آباد پروژه بندر گوآدر را فرصتی می‌بینند که پاکستان با ایفای نقش محوری در پروژه کمر بند و جاده چین، به یکی از مهمترین کشورهای منطقه از منظر ژئوپلیتیک بدل شود؛ از این رو، هر اقدامی که به صورت بالقوه موجب تضعیف جایگاه گوآدر و کوریدور چین به پاکستان شود، مایه نگرانی اسلام آباد خواهد بود. در سال ۲۰۱۶ یک هفته پس از امضای توافق نامه سه جانبه انتقال کالا از هند به چابهار و سپس افغانستان، در نشست‌هایی که به نوشته رسانه‌های پاکستانی انعکاس دهنده دیدگاه محافل نظامی اسلام آباد بود، دو مقام سابق نظامی پاکستان همکاری سه جانبه ایران، هند و افغانستان را «تهدیدی امنیتی» برای این کشور توصیف کردند. ژنرال عاص یاسین ملک، با اشاره به پروژه بندر چابهار، پاکستان را در «لبه پرتگاه انزوا» توصیف کرد و ژنرال ندیم لوصی نیز عنوان کرد که وجود یک «بلوک قدرتمند» در همسایگی پاکستان می‌تواند «تبعات گسترده‌ای» برای اسلام آباد داشته باشد. با وجود این ابراز نگرانی، حاضرین در این نشست عنوان کردند که ایران بیش از دیگر کشورها دغدغه‌های امنیتی پاکستان را در نظر می‌گیرد و به همین جهت باید برای توسعه روابط با تهران تلاش کرد و با همکاری پکن، در کوریدور چین به پاکستان سهمی برای ایران قائل شد (dawn.com, 2016). پس از توافق ایران، هند و افغانستان بر سر بندر چابهار، به جهت تضعیف این توافق رئیس ستاد کل ارتش پاکستان در سفر به افغانستان پیشنهادی برای مشارکت کابل در پروژه کوریدور چین به پاکستان ارائه کرد و وزارت خارجه چین نیز اعلام کرد که افغانستان برای پیوستن به این پروژه ابراز تمایل کرده است (Kapoor, 2018, 55).

علاوه بر مسئله بندر چابهار، از منظر روابط کلی میان تهران و اسلام آباد، پس از پایان جنگ سرد، تقویت روابط ایران و هند، عمدتاً اثری معکوس بر روابط این کشور با پاکستان داشته است (Pande, 2016). در حقیقت، روابط پاکستان با تهران همواره تحت تأثیر عوامل خارجی از جمله خصومت موجود در روابط با هند قرار داشته و در مقابل، ایران نیز درباره روابط روبه‌افزایش پاکستان با عربستان و بلوک تحت رهبری این کشور، نگرانی‌هایی دارد (Rakisits, 2017). در واکنش به نگرانی‌های احتمالی چین و پاکستان، مقام‌های جمهوری اسلامی ایران با اشاره به اینکه بندر چابهار قرار نیست رقیبی برای گوآدر باشد و می‌توان میان این دو بندر پیوند ایجاد کرد، تلاش کرده‌اند تا این نگرانی‌ها را کاهش دهند.

«مهدی هند دوست» سفیر جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد در موضعی که با استقبال وزارت خارجه پاکستان روبه‌رو شد، با بیان اینکه نباید دو پروژه چابهار و گوآدر را



رقیب هم دید، پیشنهاد کرده است که پاکستان و چین نیز به این پروژه بپیوندند. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی خرداد ماه ۱۳۹۸ در سفر به چابهار، این بندر را «حلقهٔ اتصال کشورهای منطقه نظیر پاکستان، افغانستان، چین و ایران» توصیف و تأکید کرد که «بندر چابهار و گوآدر پاکستان دو بندر رقیب نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و چنانچه در مقابل همدیگر باشد، این به ضرر هر دو بندر خواهد بود (isna.ir, 1398). در واکنش به چنین موضع‌گیری‌هایی، برخی از کارشناسان هندی به میزان وابستگی اقتصاد ایران به چین اشاره و عنوان کرده‌اند که دهلی نو باید میزانی از حضور پکن در چابهار را بپذیرد، چراکه این سرمایه‌گذاری در صورتی که با یک توافق‌نامهٔ روشن و بدون ابهام صورت گیرد، حتی می‌تواند به تسریع اجرای پروژه و ایجاد زمینه‌ای جهت همکاری مشترک پکن و دهلی نو، کمک کند (orfonline.org, 2018). در حقیقت پروژهٔ بندر چابهار این فرصت را به چین و هند می‌دهد که در فضایی از رقابت و همکاری توأمان، در اقتصاد ایران هم‌زیستی داشته باشند. در چنین فضایی، جمهوری اسلامی ایران الزاماً مجبور به انتخاب میان هند و چین نیست، بلکه اهمیت جغرافیایی ایران و بندر چابهار این امکان را به تهران می‌دهد که هم‌زمان با مشارکت با هند برای توسعهٔ این بندر، از ظرفیت سرمایهٔ چین و همچنین ایدهٔ اتصال گوآدر و چابهار نیز بهره‌بردار شود.



مدل مفهومی

نتیجه‌گیری

در چهارچوب تئوری ثبات هژمونیک، می‌توان سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در منطقهٔ ایندوپایسیفیک را در سه بخش کلی اقتصادی، امنیتی - نظامی و سیاسی مورد بررسی قرار داد. آمریکا در هرکدام از این سه حوزه با به‌کارگیری دستورالعمل‌های ویژه در

پی آن است که ضمن نگاهداشت ثبات و امنیت منطقه، با انعقاد قراردادهایی در حوزه‌های پیش گفته، رژیم‌های مد نظر خود را برقرار نموده، مانع از سربرآوردن یک دولت رقیب در ایندوپاسیفیک شود. نظر به رشد روافزون چین به‌عنوان رقیبی بالقوه در صورت ناکارآمدی سیاست‌های نرم، امکان این که امریکا بخواهد از سیاست‌های سخت و حتی رویارویی با رقیب استفاده کند دور از انتظار نیست. با توجه به این واقعیت که چین نظامی اقتدارگرا دارد و مسأله عدم رعایت حقوق بشر همواره مورد توجه منتقدین غربی این کشور بوده است، نظام سیاسی این کشور پاشنه آشیل این قدرن است و در صورت لزوم امریکا می‌تواند از این مجرا بر چین اعمال فشار کند.

در بعد اقتصادی امریکا از طریق افزایش حضور و تعهدات خود در اتحادیه‌های اقتصادی و پذیرفتن مسئولیت بیشتر برای کمک به رشد اقتصادی کشورهای منطقه سعی بر آن دارد تا از وابستگی این کشورها به چین کاسته و بدین وسیله نفوذ و سلطه اقتصادی چین را کاهش دهد. در زمینه نظامی نیز امریکا به‌عنوان هژمون، از طریق مستحکم‌تر نمودن مناسبات نظامی با متحدین منطقه‌ای خود و فروش اسلحه به این کشورها این پیام را به چین می‌رساند که تسلط نظامی بر منطقه کار چندان ساده‌ای نیست و کشورهای منطقه توانایی دفاع از خود در برابر چین را داشته و اجازه نخواهند داد چین از رهگذر تهدیدهای نظامی به خواسته خود در منطقه دست یابد.

از سوی دیگر با استناد به نظریه مثلث‌های راهبردی، امریکا در راستای رقابت با چین و با هدف جلب رضایت متحدان خود، به حمایت از اولویت‌های راهبردی این کشورها پرداخته و امتیازاتی به آنها می‌دهد. در این میان، بندر چابهار که در مجاورت منطقه ایندوپاسیفیک واقع شده و حتی در تعریف هند درون مرزهای این منطقه قرار دارد، مهم‌ترین نقطه اثرگذاری راهبرد ایندوپاسیفیک بر جمهوری اسلامی ایران است و یکی از معدود پروژه‌هایی به شمار می‌آید که امریکا و جمهوری اسلامی ایران ظاهراً در آن از منافع مشترک برخوردار هستند. این بندر از دید جمهوری اسلامی ایران عنصری کلیدی در طرح‌های اتصال منطقه‌ای و کریدورهای ارتباطی به شمار می‌آید و از منظر امریکا نقطه‌ای کلیدی برای مقابله با نفوذ چین و پاکستان در افغانستان و آسیای غربی به شمار می‌آید. جایگاه کلیدی چابهار در طرح‌های سیاست خارجی هند، از جمله برای ایجاد دروازه‌ای به سوی بازارهای آسیای مرکزی، موجب شده است تا این کشور امریکا را برای صدور مجوز ادامه همکاری برای توسعه این بندر، تحت فشار قرار دهد. از همین رو امریکا با وجود خروج از توافق هسته‌ای با ایران و اعمال تحریم‌های گسترده علیه جمهوری اسلامی، بندر چابهار را از تحریم‌ها معاف و از همکاری هند با ایران در زمینه توسعه این



بندر استقبال کرده است. نقش بندر چابهار در پروژه‌های ترانزیتی کوریدور شمال - جنوب، کوریدور هند به افغانستان و کوریدور رشد آسیا - آفریقا، موجب شده است تا این بندر به دریچه‌ای برای تنفس اقتصاد ایران در فضای تحریم بدل شود و از این رو می‌توان گفت که راهبرد ایندوپاسیفیک، با تقویت جایگاه چابهار، می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران فرصت‌های اقتصادی به همراه داشته باشد. همچنین این راهبرد به واسطه افزایش رقابت میان واشنگتن و پکن از یک سو می‌تواند بر میزان تنش در همسایگی شرقی ایران بیافزاید و از سوی دیگر کشورهای عمدتاً بیطرف مانند هند و عمان را برای هم‌سویی بیشتر با امریکا تحت فشار قرار خواهد داد. تصور هم‌سویی جمهوری اسلامی ایران با بلوک تحت رهبری امریکا از طریق رقابت بندر چابهار با بندر گوآدر پاکستان، می‌تواند بر روابط دوجانبه ایران با چین و پاکستان اثرگذار باشد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران حضور نظامی کشورهای خارجی در منطقه خلیج فارس را عامل بی‌ثباتی می‌داند و از این جهت، راهبرد ایندوپاسیفیک و تغییر تمرکز امریکا از غرب آسیا به صحنه شرق آن، می‌تواند در راستای منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران باشد.

با عنایت به مراتب فوق همکاری ایران با هند در بندر چابهار هم‌سو با سیاست امریکا در منطقه ایندوپاسیفیک ارزیابی می‌شود. لذا ایران می‌تواند از این راهبرد در جهت منافع خود بهره‌برداری نماید. همچنین بهره‌گیری ایران از موقعیت ژئوپلیتیک خود در بندر چابهار موجب اتصال هند به افغانستان و اوراسیا می‌شود و ایران را دارای موقعیت راهبردی در طرح یک کمربند یک‌راه چین خواهد کرد. به هر تقدیر، بهره‌گیری ایران از رقابت راهبردی چین و هند و نیز چین و امریکا با لحاظ راهبردهای ترامپ در منطقه ایندوپاسیفیک می‌تواند ضمن تنوع‌بخشی به سیاست خارجی، ابتکار عمل را در اختیار ایران قرار دهد. به نظر می‌رسد که به دلایل زیر باید حضور فعال ایران در ایندوپاسیفیک در دستور کار سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

جابه‌جایی قدرت از غرب به سمت شرق که عمدتاً متأثر از خیزش چین است. تبدیل شدن این منطقه به قطب اقتصادی جهان با توجه به رشد صنعت و دموگرافی افسارگسیخته این حوزه.

حضور عمده رقبا و شرکای سیاسی و تجاری ایران در این منطقه، لزوم بازیگری ایران را دوچندان می‌کند.

برقراری موازنه در مبادلات دریایی بین شرق و غرب می‌تواند از عمده دلایل حضور ایران باشد. ضمن اینکه شرق ایدئولوژیک ماهیت خود را از دست داده و منظور ما از شرق جغرافیایی این منطقه است.



نامنی موجود در مسیر ترانزیت کالا به غرب به خصوص در کرانه‌های دریای سرخ به‌واسطه وجود رقباتی ایدئولوژیک همواره از دغدغه‌های جمهوری اسلامی بوده است. حضور در این منطقه می‌تواند پتانسیل لازم را برای مقابله با چنین تهدیدی در آینده فراهم کند. وجود کمترین حساسیت در بین قدرت‌های حاضر در این منطقه از حضور ایران است. چراکه چین ایران را شریک خود می‌داند، هند برای مبادلات اقتصادی از طریق بندر چابهار به ایران وابسته است و امریکا تعدد بازیگران در این منطقه را باعث کمتر شدن قدرت مانور چین می‌داند.

ایجاد بسترهای لازم برای امنیت خطوط کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران در آینده‌ای که همواره آستان حوادث گوناگون است. زمینه‌سازی ارتباط و حمایت از مسلمانان این حوزه جغرافیایی که عمدتاً مورد ظلم و ستم دولت‌ها و سایر اقلیت‌های دینی در این منطقه قرار می‌گیرند. ورود به بازی قدرت و نشان‌دادن پرستیژ در تعاملات جهانی با توجه به اهداف جهانی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

منابع

- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۹۲)، موازنه قوا و راهبرد چین با ایالات متحده امریکا، تهران: **مجله روابط خارجی**، شماره ۲۰: ۲۲۷ تا ۲۶۳.
- خانی، محمدحسن، مسرور، محمد (۱۳۹۶)، ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده امریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل، **فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل**، دوره ۷، شماره ۲۴: ۱۵۹ - ۱۸۴.
- روزنامه جام‌جم: تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۵، تهران.
- سند امنیت ملی امریکا (۲۰۱۷)، **شورای راهبردی روابط خارجی** جواد مددی، محمدرضا، ترجمه حسین طالشی، اعظم گل محمدی، ویراستار: علی کربلایی حسینی، www.scfr.ir.
- عراقچی، عباس، سبحانی، مهدی (۱۳۹۱)، تقابل سرد در آسیا: پیامد رویکرد نظامی جدید امریکا در آسیا - پاسفیک، تهران: **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره چهارم: ۳۵ - ۶۷.
- عسکرخانی، ابومحمد (۱۳۸۱)، **نظریه رژیم‌های بین‌المللی**، تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷: ۱۷۱ - ۲۱۶.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۶)، ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی - امنیتی آمریکا، تهران: **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نهم، سال نهم، شماره چهارم.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول.



– کشورهای مختلف جهان برای تجهیزات نظامی چقدر هزینه می کنند؟

5954951:کدخبر:۱۳۹۵. <https://www.yjc.ir/fa/news> –

– Abraham Samuel, “Emerging Indo-Pacific Geopolitics,” Ministry of Defense of Japan, Marine School of Strategic Research, July 2018.

– Ahmadian Hassan, “Why Iran isn't Concerned over US plans for ‘Arab NATO’,” Belfer Center for Science and International Affairs, Aug 9, 2019. <https://www.belfercenter.org/publication/why-iran-isnt-concerned-over-us-plans-arab-nato>

– Aryaman Bhatnagar and Divya John, “Accessing Afghanistan and Central Asia: Importance of Chabaharto India”, Observer Research Foundation, Special Report, Oct 2013, Issue 4.

– APEC Secretariat on twitter” # the total nominal “# GDP of the APEC region stood at USD 48 trillion in 2017, accounting for 60% of the global GDP. More of APEC in charts.

– Bhattacharya Subhadeep (2019) India, ASEAN y la geopolítica del Indo-Pacífico, DOI: <http://dx.doi.org/10.31439/UNISCI-44>.

– Aparna Pande, “US Needs India as an Ally Against China and Can't Afford to Bully it Over Iran Oil, Trade,” Hudson Institute, Apr 25, 2019. <https://www.hudson.org/research/14987-us-needs-india-as-an-ally-against-china-and-can-t-afford-to-bully-it-over-iran-oil-trade>

– Behnam Ben Taleblu and Nocole Salter, “U.S. and Oman Sign Strategic Port Agreement,” Foundation of Defense of Democracies, Mar 29, 2019. <https://www.fdd.org/analysis/2019/03/29/u-s-and-oman-sign-strategic-port-agreement/>

– Emanuele Scimia, “Britain's naval expansion in the Indo-Pacific will anger China, and accomplish little else,” South China Morning Post, Apr 13, 2018. <https://www.scmp.com/comment/insight-opinion/article/2141283/britains-naval-expansion-indopacific-will-anger-china-and>

– Bhaswati Mukherjee, “India's emerging powerplay in the Indo - Pacific,” South Asia Monitor, Feb 25, 2019. <https://southasiamonitor.org/news/india-s-emerging-powerplay-in-the-indo-pacific/sl/29011>

– Blackwill Robert D., Tellis . Ashley J (2015), Revising U.S. Grand Strategy Toward China. Council Special Report No. 72 March.

– Camille Lons, “Onshore balancing: The threat to Oman's neutrality,” European Council on Foreign Relations, Apr 3, 2019. https://www.ecfr.eu/article/commentary_onshore_balancing_the_threat_to_omans_neutrality

– De Castro Renato Cruz (2017) The Obama Administration's Strategic Rebalancing to Asia: Quo Vadis in 2017? Pacific Focus, Vol. XXXIII, No. 2 (August 2018), 179 – 208. doi: 10.1111/pafo.12115.



Dipankar Roy Chaudhury, "India, Japan come up with AAGC to counter China's OBOR," The Economic Times, May 26, 2017. <https://economictimes.indiatimes.com/news/economy/policy/india-japan-come-up-with-aagc-to-counter-chinas-obor/articleshow/58846673.cms>

- Economic Times staff, "China hopes Chabahar port launch conducive to regional peace," Economic Times, July 13, 2018. <https://economictimes.indiatimes.com/news/defence/china-hopes-chabahar-port-launch-conducive-to-regional-peace/articleshow/61917277.cms>

- <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=23612>

- Gillard, Matthew (2006), Hegemonic Stability theory and the evolution of the space weaponization regime during the cold war, a thesis submitted in partial fulfillment of the requirement for the degree of M.A., University of British Columbia.

- Gilpin Robert (1981), War and Change in World Politics, (Cambridge: Cambridge University Press.

- Gupta, Kanchi, "India-Japan Cooperation on Chabahar Could be a Game - Changer for Asia," The Wire, July 1, 2016. <https://thewire.in/diplomacy/india-japan-cooperation-on-chabahar-could-be-a-game-changer-for-asia> "Asia - Africa Growth Corridor, A Vision Document," Economic Research Institute for ASEAN and East Asia (ERIA), 2017. <http://www.eria.org/Asia-Africa-Growth-Corridor-Vision-Document-full.pdf>

- Harry I. Hannah, "The Great Game Moves to Sea: Tripolar Competition in the Indian Ocean Region," War on the Rocks, Apr 1, 2019. <https://warontherocks.com/2019/04/the-great-game-moves-to-sea-tripolar-competition-in-the-indianocean-region/>

- Hu Weijia, "Indian deal with Iran shows commitment to infrastructure that will benefit China too," Global Times, May 27, 2016.

- <http://www.globaltimes.cn/content/985391.shtml>

- John W. Nicholson Jr, "Graham Questions General Nicholson on the Situation in Afghanistan," YouTube, Feb 9, 2017. https://youtu.be/1Lw1eH_9O60?t=31

Robert Manning, "US Indo-Pacific Strategy: Myths and Reality," Valdai Papers, July 2018.

- Julian V Advincula, (2015) China's leadership transition and the future of US-China relations: Insights from the Spratly Islands case, Journal of Chinese Political Science

- Volume 20, Issue 1, Pages 51 - 65 Publisher, Springer Netherlands.

- Kapoor, Sanjay, "A shadow over Chabahar's fate," Observer Research Foundation, Special Report, Jan. 2018, Issue 55.

- Kennedy Paul (1988), The Rise and Fall of the Great Powers: Change and Military Conflict from 1500 - 2000, London: Unwin Hyman Limited.



Melissa Dalton, Melissa and Mara Karlin, "Toward a smaller, smarter force posture in the Middle East," Brookings, Aug 28, 2018. <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2018/08/28/toward-a-smaller-smarter-forceposture-in-the-middle-east/>

- Nancy A. Yousef, "U.S. Sends Aircraft Carrier to Persian Gulf in Show of Force against Iran," The Wall Street Journal, Dec 3, 2018. <https://www.wsj.com/articles/u-s-sends-aircraft-carrier-to-persian-gulf-in-show-of-force-against-iran-1543871934>.

- Pande, Savita, "The Joint Comprehensive, Plan of Action: Impacts on, Pakistan-Iran Relations," Contemporary Review of the Middle East, 2016, Vol 3, No 1.

- Pant, Harsh V. "Why it makes sense for India and China to cooperate on Iran's Chabahar project," Observer Research Foundation, May 10, 2018. <https://www.orfonline.org/research/why-it-makes-sense-for-india-and-china-to-cooperate-on-iranschabahar-project/>.

- Peter J. Brown, "Chabahar: Iran's new 'Indo-Pacific' ace card," Asia Times, Nov 17, 2017. <https://www.asiatimes.com/2017/11/article/chabahar-irans-new-indo-pacific-ace-card/>

- Rakisits, Claude, "Pakistan-Iran Bilateral Relations: More Growth, But Not Close," Future Directions International, March 2017.

- Schweller, Randall (2018) Opposite but Compatible Nationalisms: ANeoclassical Realist Approach to the Future of US-China Relations, The Chinese Journal of International Politics, Volume 11, Issue 1, Pages 23 - 48.

- Staff reporter, Dawn, "Trade route linking Chabahar Port with Afghanistan a security threat," Dawn, May 31, 2016. <https://www.dawn.com/news/1261792>.

- Stone, Rubert, "Don't underestimate Pakistan's relationship with Iran," TRT World, Apt 29, 2019. <https://www.trtworld.com/opinion/don-t-underestimate-pakistan-s-relationship-with-iran-26251>

- Strange, Suzan (1987), The Persistent Myth of Lost Hegemony, International Organization, vol. 41.

- Yazid Mohd. Noor Mat (2015), THE THEORY OF HEGEMONIC STABILITY, HEGEMONIC POWER AND INTERNATIONAL POLITICAL ECONOMIC STABILITY, Global Journal of Political Science and Administration Vol.3, No.6, December.

- Zhiquan Zhu (2006). US - China Relations in the 21st Century: Power Transition and Peace Bottom of Form

- Routledge, 29 far. 1385 A. P. - 228 pages.

- <https://america.cgtn.com/2017/01/17/full-text-of-xi-jinping-keynote-at-the-world-economic-forum>

